

رویکردهای مختلف میان‌رشتگی در تعامل اسطوره و قرآن کریم

زهرا محققیان / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

z.mohaghegh@gmail.com

چکیده

در سالیان اخیر، یکی از انواع تعاملات شاخه‌های مختلف علوم انسانی با یکدیگر، مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با اسطوره است که گفتمان‌های مختلفی را در دانش‌های متعددی همانند تاریخ، اسطوره‌شناسی، هنر، ادبیات، زبان‌شناسی و غیره ایجاد کرده است. اندیشمندان و محققان هر یک از این علوم، توانسته‌اند همگام با این گفتمان‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و حتی تعاریف تازه‌ای از اسطوره و راهبردهای نوینی برای مطالعه آن ارائه کنند. شناخت تمایزات این علوم مختلف و آشنایی با صاحب‌نظران هر یک و اندیشه‌های ایشان، نقش بسیار مؤثری در توسعه مطالعات قرآنی داشته و راهبردهای نوینی را برای پژوهشگران حوزه دین در این زمینه فراهم ساخته است.

در این راستا، پژوهش حاضر بر آن است که بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری یا تحمیل باوری، انواع مطالعات میان‌رشته‌ای ممکن میان اسطوره (به معنای عام آن) و قرآن کریم را به بحث بگذارد و از آنجا انواع تعاملات ممکن میان این دو حوزه را از دریچه علوم مرتبط بررسی نماید. مطابق یافته‌های این تحقیق، دست‌کم چهار شاخه اصلی تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات و علم کلام را می‌توان به‌عنوان رایج‌ترین گفتمان‌ها در این زمینه - که در دوران معاصر رشد یافته و شکل گرفته‌اند - نام برد. البته هر یک از این شاخه‌ها، خود زیربخش‌هایی نیز دارند که در نهایت، تعاملی تراشته‌ای را در این حوزه رقم می‌زنند.

کلیدواژه‌گان: مطالعات اسطوره‌ای، نقد اسطوره‌ای، اسطوره‌شناسی قرآن.

یکی از رویکردهای رایج در دنیای امروز جهت فهم بهتر قرآن کریم، بهره‌مندی از مطالعات میان‌رشته‌ای و تلاش جهت تعامل و ارتباط میان مطالعات قرآنی با انواع شاخه‌های مختلف علوم انسانی است. توجه به این مهم، امروزه نگاه عالمان دینی بسیاری را به خود جلب کرده و راهگشای حل بسیاری از مسائل دینی و قرآنی گردیده است. از دیگر سو، اسطوره از دیرباز رواج داشته است و قدمت آن به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد که نشانه‌هایش را می‌توان در نخستین نوشته‌هایی که به دست ما رسیده است، مشاهده کرد؛ اما در یکی دو قرن اخیر، این موضوع و تفحص پیرامون آن، رواج بیشتری یافته و پژوهشگران بسیاری، از رشته‌های مختلف، اعم از زبان‌شناسی، ادبیات، هنر و... به اسطوره‌ها توجه نموده و نظریه‌ها، روش‌ها و حتی تعاریف تازه‌ای از اسطوره و راهبردهای نوینی برای مطالعه آن ارائه داده‌اند. در این میان، پارهای از قرآن‌پژوهان با تأمل و غور در حوزه‌های فوق، به کاربست این تعاریف، روش‌ها و راهبردها در راستای فهم بهتر قرآن کریم پرداخته و مطالعات میان‌رشته‌ای متعددی را میان این دو حوزه رقم زده‌اند. ناآشنایی بسیاری از قرآن‌پژوهان با این مطالعات و مبانی هریک، به دلیل پراکندگی تحقیقات انجام‌یافته و عدم تئوب و دسته‌بندی آنها در ذیل شاخه علمی مرتبط، ضرورت تحقیق حاضر را مشخص می‌کند و راهبردهای نوینی را برای پژوهشگران حوزه دین در این زمینه معرفی و ارائه می‌نماید. بر همین اساس، پژوهش حاضر به رشته تحریر درآمده و بر آن است که رویکردهای مختلف در تعامل اسطوره و قرآن کریم را بررسی کند و در نهایت آنها را دسته‌بندی و تفکیک نماید. لازم به ذکر است که برخی از این تحقیقات، همانند آثار *خلف‌الله، امین الخولی* و... شیوع بیشتری داشته و صاحب‌نظرانی را مختص خویش پدید آورده‌اند؛ اما برخی دیگر هنوز رواج چندانی نیافته‌اند و برای اولین بار، توسط این پژوهش به جامعه علمی و دینی کشور معرفی می‌گردند. آشنایی با انواع فوق، مبانی هریک و بررسی تمایز میان آنها، نقش بسیار مؤثری در بسط و گسترش مطالعات قرآن‌پژوهی دارد.

نیز پژوهش حاضر اسطوره را به معنای عام آن مدنظر دارد که شامل هرگونه تحقیق، مطالعه یا دانشی است که می‌تواند اسطوره را موضوع خود قرار دهد و از زاویه خاص خویش، به بحث و بررسی درباره آن بپردازد. بر همین اساس این مقال، علاوه بر دانش اسطوره‌شناسی، به دانش‌های تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات و کلام نیز می‌پردازد و برخی زوایا و رویکردهای موجود در هریک از این علوم را پیرامون بحث اسطوره و نحوه تعامل آن با قرآن کریم، واکاوی و بررسی می‌نماید. البته از آنجا که تعامل میان شاخه‌های فوق، نوعی مطالعه میان‌رشته‌ای به معنای خاص یا مطالعه ترارشته‌ای نیز به شمار می‌رود، پژوهش حاضر این موضوع را نیز مدنظر قرار می‌دهد و نحوه تعامل انواع فوق را در ذیل این‌گونه مطالعات ارائه و تحلیل می‌نماید.

۱. رویکردهای مختلف میان‌رشتگی در تعامل اسطوره و قرآن کریم

با تحقیق و تفحص در پژوهش‌های انجام گرفته، می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین گونه‌های پژوهش میان دو حوزه قرآن کریم و اسطوره را در انواع زیر معرفی و بیان نمود.

۱-۱. رویکرد تاریخی در مطالعات اسطوره‌ای قرآن کریم

تعامل میان‌رشتگی میان سه علم تاریخ، اسطوره‌پژوهی و مطالعات قرآنی، اولین و ضروری‌ترین گونه مطالعاتی جهت بررسی نحوه تعامل میان قرآن کریم و اسطوره است. علت این ضرورت و کیفیت این تعامل از این جهت است که چون دانش تاریخ یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی به شمار می‌رود که ارتباط وثیقی با اندیشه‌های مردمان متقدم و مباحث اسطوره‌ای رایج در میان ایشان دارد، بر همین اساس در مطالعات مرتبط با قرآن و اسلام نیز این رشته علمی می‌تواند به مثابه ابزاری به کمک فهم بهتر قرآن کریم بیاید و با استفاده از نسب‌شناسی و شجره‌شناسی اسطوره‌ای اعراب و مردمان عصر نزول، از باورها و عقاید قوم عرب خیر دهد. از این طریق می‌توان جریان و خط سیر تفکر و اندیشه‌های اعراب از زمان بسیار گذشته تا دوران نزول قرآن کریم را دریافت کرد و فهمی علمی از باورها و اندیشه‌های اعراب عصر نزول، در پرتو زمان به‌دست آورد. نیز می‌توان برخی موضوعات و مسائلی را که در باورها و اندیشه‌های ایشان وجود دارد، فهمید و آداب و رفتارها و مناسک برخاسته از آنها را بهتر درک نمود. به‌طور کلی، تحقیقات انجام‌شده در این سطح، در پی قضاوت یا ارزش‌گذاری یا حتی اثبات یا نفی اسطوره در قرآن نیستند؛ بلکه فقط از گذشته اعراب و جامعه شبه‌جزیره عربستان و باورها و خاستگاه عقاید و اندیشه‌ها و آیین و رسوم و عادات ایشان خبر و گزارش می‌دهند؛ بنابراین، یک رشته مطالعاتی برون‌قرآنی به شمار می‌روند که می‌توانند در خدمت فهم بهتر قرآن کریم قرار گیرند و پرده از ظواهر مختلف واژگان و تعبیر و حتی مفاهیم آن بردارند. پژوهشگر قرآنی می‌تواند در مرحله بعد، از این‌گونه آثار بهره‌بردار و با توجه به داده‌های تاریخی که از این‌گونه متون به‌دست می‌آید، نتایج جدیدی از دل قرآن کریم بیرون کشد.

از دیگر سو، مطابق با شواهد تاریخی، در قرن ۱۹ میلادی و در پی اهتمام جدی مستشرقان به بررسی فرهنگ و زبان‌های شرقی، مشخص شد که زبان منطقه شبه‌جزیره عربستان همراه با مناطقی همانند بین‌النهرین، شام و شمال شرق آفریقا، در خانواده بزرگی جای می‌گیرد که آن را خانواده زبان‌های سامی و اقوام سامی می‌نامند (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۱۰؛ ستاری، ۱۳۸۴، ص ۵۳). بر همین اساس، اسطوره‌نگاران جامعه عربستان، به شرح حال نویسی از اسطوره‌های اقوام سامی، و در پرتو آن، به نسب‌شناسی و شجره‌شناسی باورها و اندیشه‌های اعراب زمان پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. در پرتو این بررسی و واکاوی تاریخی است که می‌توان فهم بهتر و کامل‌تری از آیات قرآن کریم به‌دست آورد و نحوه تعامل خداوند سبحان با ایشان و باورها و مناسکشان را دریافت.

اما مهم‌ترین و متن‌ترین کتاب‌هایی که به‌طور مستقل به اسطوره‌های اقوام عرب پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: *الأسطورة عند العرب؛ موسوعة أساطير العرب عن الجاهلية و دالاتها؛ أديب الأسطورة عند العرب؛*

از میان مستشرقان نیز می‌توان به جیمز فریزر اشاره نمود که در کتاب برجسته‌اش *شأخه زرین*، به اسطوره‌های اعراب اشاره کرده است. افرادی همانند *الیاده*، *ژرژ باسئید*، *هنریتا مک کال* و دیگران نیز به‌طور پراکنده در مطالعات و آثار خویش، به اسطوره‌های اعراب پرداخته و مطالب خوبی را عرضه نموده‌اند.

بنابراین سایر پژوهش‌های مرتبط با حوزه اساطیر و اسطوره‌های اعراب - که گروه‌های مختلف اندیشمندان، از جمله اسطوره‌پژوهان از آنها بهره می‌برند - نیازمند داده‌های این قسمت، یعنی داده‌های اسطوره‌نگاری‌اند و این گروه از اندیشمندان، مثال‌ها و شواهد خویش را از میان آثار این دسته انتخاب می‌کنند. در بیان تفاوت میان اسطوره‌نگاران با اسطوره‌شناسان نیز لازم است گفته شود که اسطوره‌نگاران، همگی مؤلف، یعنی نویسنده یا شاعرند؛ در صورتی که اسطوره‌شناسان و اساساً سایر پژوهشگران مرتبط با اسطوره، محقق اسطوره‌ای و علمی‌اند، نه مؤلف. بنابراین، اولین گونه مطالعات اسطوره‌ای مرتبط با قرآن کریم، آثار اسطوره‌نگاران اعراب است که مطالعه و بررسی آنها، نقش بسزایی در آشنایی با فرهنگ مردمان عصر نزول، و از آنجا فهم بهتر قرآن کریم دارد.

۲-۱. رویکرد زبانشناسی در مطالعات اسطوره‌ای قرآن کریم

یکی دیگر از مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با اسطوره و قرآن کریم را می‌توان تحقیقاتی برشمرد که به‌واسطه استفاده ابزاری از دانش زبان‌شناسی، مخصوصاً شاخه معاشناسی آن، به معاشناسی خود واژه «اسطوره» در متن مقدس قرآن کریم پرداخته و سعی نموده‌اند از دیدگاه خود قرآن به واکاوی اسطوره بپردازند و آن را معنایی کنند. البته گرچه در قرآن کریم واژه اسطوره به کار نرفته است، اما از منظر این گروه از محققان، تعبیر «اساطیر الاولین» مذکور در قرآن کریم (انفال: ۳۱؛ فرقان: ۵)، به همین واژه اسطوره اشاره دارد و جمع این واژه به شمار می‌آید.

اما دانش معاشناسی، به‌عنوان دانشی که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و تحولات آن می‌پردازد و روابط معنایی میان مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط را استخراج می‌کند، نقش بسزایی به‌ویژه در حوزه مطالعات قرآنی و تفسیری دارد (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۱۹) و شامل شناخت معنای مفردات و ترکیبات قرآن کریم، اعم از معنای تاریخی و توصیفی آن است. پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون معاشناسی واژه اسطوره نیز هر دو گونه فوق (یعنی معنای تاریخی و توصیفی اسطوره) را دربرمی‌گیرد. در ادامه، گزارش مختصری از تحقیقات انجام‌شده ذیل هر دو حوزه ارائه می‌نماییم.

۲-۱. معاشناسی تاریخی (*Diachronic Linguistics*) اسطوره

به‌طور کلی منظور از معاشناسی تاریخی، شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در طی تاریخ خود داشته است. به‌دیگر بیان، در معاشناسی تاریخی، خود واژه به‌تنهایی واکاوی می‌گردد و از آنجا بررسی می‌شود که معنای اولیه آن چه بوده و سپس چه تطوراتی در آن معنا از آغاز تاکنون پدید آمده است.

مطابق تحقیقات نگارنده، عمده‌ترین و جامع‌ترین تحقیقات در این حوزه، یعنی معناشناسی تاریخی «اسطوره»، در دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌نامه و دانشنامه‌ها مشاهده می‌شود که سیر تحول تاریخی و در زمانی واژه اسطوره را بیان نموده و سپس به کاربری و نیز کارکرد آن در متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، پرداخته‌اند. از جمله این منابع که از دیگر منابع، جامع‌تر است و معناشناسی تاریخی کامل‌تری را انجام داده، مقاله آقای علی‌اسدی در *دایره‌المعارف قرآن کریم* است که تحقیق نسبتاً جامعی در این زمینه انجام داده است. فرهنگ‌های لغت عرب، همانند *لسان العرب*، *مقایس اللغة*، *المفردات* و سایر آثار نیز، به‌طور مختصر به معناشناسی تاریخی این واژه پرداخته‌اند. *دایره‌المعارف قرآن*، *دایره‌المعارف دین اثر الیاده* و نیز *دائرةالمعارف اخلاق و دین*، گرچه هر سه، به‌طور مفصل به بحث اسطوره و اساطیر پرداخته‌اند، کمتر به معناشناسی تاریخی آن توجه کرده و بیشتر به سایر مباحث مربوط به اسطوره، همانند مباحث انسان‌شناسی و قوم‌شناسی پرداخته‌اند. همچنین *دانشنامه اسلامی*، بسیار مختصر به موضوع اسطوره پرداخته و *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* نیز هنوز مدخلی برای آن تعریف نکرده است. در این بین، برخی مفسران و قرآن‌پژوهان نیز در آثار خویش، ذیل آیات مرتبط با واژه «اساطیرالاولین»، تا حدودی به این موضوع پرداخته‌اند.

۲-۱. معناشناسی توصیفی (Synchronic Linguistics) اسطوره در قرآن کریم

منظور از معناشناسی توصیفی، شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در مقطع تاریخی خاصی داشته؛ صرف‌نظر از اینکه بعد یا قبل از آن، چه معنایی داشته است. به‌طور کلی، در معناشناسی توصیفی بررسی می‌شود که معنای اصلی یا مراد گوینده چیست و نیز معنای جنبی یا هاله‌ای که از رهگذر روابط آن واژه با واژگان دیگر نظیر مترادف‌ها، متضادها و مجاورها حاصل شده است، چیست. در حقیقت، ما در معناشناسی توصیفی قرآن کریم به دنبال آن هستیم که قرآن را به‌عنوان یک متن منسجم ببینیم تا بتوانیم سازمان و ساختار موجود یا به تعبیر دیگری، آن شبکه معنایی که معانی قرآن را به هم وصل می‌کند، استخراج کنیم (پاکتچی، درسنامه معناشناسی، ۱۳۸۹، جلسه اول).

اما تحقیقات انجام‌گرفته پیرامون مطالعات مرتبط با «معناشناسی توصیفی اسطوره در قرآن کریم»، حاکی از آن است که تاکنون گرچه در میان قرآن‌پژوهان، مطالعه علمی مستقل و متقنی بر پایه تحقیقات زبان‌شناسی در این موضوع انجام نشده یا دست‌کم نگارنده نیافت، اما پاره‌ای تحقیقات، قابل مشاهده‌اند که تا حدودی به این بحث پرداخته و بیشتر آنها نیز توسط پژوهشگران قرآنی در قالب مقاله به انجام رسیده‌اند. از جمله متقن‌ترین این آثار می‌توان مقاله سیدمحمود طیب حسینی را نام برد که به این مهم پرداخته و حتی نقدهایی قابل تأمل، به برخی قرآن‌پژوهان صاحب‌نظر در این حوزه وارد ساخته است (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۸۹، معنی‌شناسی اساطیر در قرآن کریم). سایر تحقیقات، هرچند در قالب معناشناسی سامان یافته‌اند، اما حقیقتاً معناشناسی به شمار نمی‌آیند.

بنابراین، تحقیقات زبان‌شناسی و معناشناسی گونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با اسطوره و قرآن کریم است که در کشف معنای این واژه، چه به صورت تاریخی و چه به صورت توصیفی، کمک می‌نماید. حاصل این دسته از مطالعات آن است که اسطوره و اساطیر در قرآن کریم، به معنای آنچه امروزه در دانش اسطوره‌شناسی و در میان محققان سایر علوم، همانند روان‌شناسی، ادبیات، فلسفه، هنر و... به کار می‌رود، نیست؛ بلکه معنایی کاملاً متفاوت دارد. توجه به این مهم، در فهم و کاربست سایر مطالعات مرتبط با این حوزه حائز اهمیت است.

۱-۳. رویکرد ادبی در مطالعات اسطوره‌ای قرآن کریم

دسته دیگری از مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با اسطوره و قرآن کریم، مربوط به دانش ادبیات یا شگردهای ادبی است که به تکنیک‌ها و زیبایی‌های رساندن معنا به مخاطب می‌پردازد و آنها را برای مخاطبان برجسته می‌نماید. بر همین اساس، این علم به مثابه یک ابزار در خدمت مطالعات قرآنی و مباحث اسطوره‌ای به شمار می‌آید و از قدیم‌الایام نیز مورد توجه عالمان بلاغت و فصاحت بوده است.

این شاخه علمی، به‌طور کلی تحت عنوان نقد ادبی بررسی می‌شود و با تعریف اصطلاحات ادبی و طبقه‌بندی و توضیح و تفسیر و ارزش‌گذاری آثار ادبی سروکار دارد (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۳۱). منتقد ادبی به‌واسطه نقد خویش می‌کوشد با تجزیه و تحلیل اثر ادبی، اولاً ساختار و معنای آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است، توضیح دهد. بر همین اساس نقد ادبی، از یک سو به کار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر، کشف آیین‌های تازه و ممتازی است که در آن اثر مستتر است (ر.ک: همان، ص ۲۲-۲۱).

رویکرد نقد ادبی از جنبه‌های گوناگونی قابل پیگیری است و هر متن ادبی را می‌توان بسته به ظرفیت‌ها و سبک آن، از زوایای مختلف بررسی نمود. نقد فمینیستی، نقد مارکسیستی و... برخی از این زوایا هستند. در این میان، ما رویکرد نقد اسطوره‌ای و نیز رویکرد بیان اساطیری را بررسی می‌کنیم: اولی عمدتاً به ناحیه معنا مربوط است و به تجزیه و تحلیل اسطوره‌ای محتوا و مفاهیم این متن مقدس می‌پردازد و دومی مربوط به ناحیه بیان و بلاغت این متن است و اشارات و تلمیحات اسطوره‌ای مذکور در واژگان و تعبیر قرآن کریم را استخراج می‌نماید.

۱-۳-۱. نقد اسطوره‌ای قرآن کریم

«نقد اسطوره‌ای»، رویکردی میان‌رشته‌ای و از رویکردهای اصلی نقد ادبی معاصر است که از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی به تجزیه و تحلیل متن ادبی از منظر اسطوره‌ها و روایات اساطیری می‌پردازد و کلیه سازه‌های اسطوره‌ای که به گونه‌های مختلف در متن به کار رفته‌اند - چه در قالب داستان‌های مختلف موجود در متن و بن‌مایه‌های اساطیری آنها و چه به صورت نقش‌مایه‌های بنیادینی که در سراسر متن پراکنده‌اند - بررسی می‌کند. در نهایت نیز بر مبنای شکل کاربردش، زمینه‌های متنوعی چون اسطوره‌شناسی تطبیقی، فیلولوژی اسطوره‌ها، نقد یونگی و... را

در برمی‌گیرد. در این روش، منتقد می‌کوشد با رویکردی تحلیلی - تطبیقی و روشی استقرایی، تمام عناصر فرهنگی را که در سیر تمدن بشر وجود داشته و به طور ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی مؤثر بوده‌اند، بررسی کند. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که کاربست این رویکرد در فهم قرآن کریم، اولاً به معنای انتقاد از قرآن نیست؛ زیرا نقد در مطالعات ادبی معاصر، نه به معنای عیب‌جویی یا جدا کردن سره از ناسره، بلکه به معنای تجزیه و تحلیل متن است؛ از دیگر سو، به‌رغم آنکه در این روش نقد، از تجزیه و تحلیل متن از دیدگاه اساطیر و اسطوره‌ها سخن می‌رود، اما طرفداران این روش نقد معتقدند که در این رویکرد، بحث واقع‌گرایی گزاره‌های قرآنی و معرفت‌بخشی آنها، در آن مطرح نیست؛ چراکه نقد اسطوره‌گرا، گاهی فقط یک دید و نوعی تأویل است و اساساً بحث انطباق با واقعیت، مخصوصاً در معنای متعارفش در آن مطرح نیست (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸). برای نمونه، داستان اصحاب کهف یک حقیقت مذهبی و تاریخی است؛ اما می‌توان آن را از دید اساطیری هم نگریست؛ یعنی: غار، رحم است و برگشت به آن و دوباره بیرون آمدن از آن، رمز مرگ و تولد دیگر است؛ یا تار عنکبوت، رمز پردهٔ بکارت و نهایتاً رحم است. اصحاب کهف، تاب ظلم دقیانوس را ندارند و می‌میرند و بعد از دقیانوس، تولدی دوباره می‌یابند که همانا رواج و اشاعهٔ دین یکتاپرستی است... (همان، ص ۲۴۹). بر همین اساس در این روش نقد، اینکه نیت مؤلف چیست یا معنای واقعی متن کدام است، بحث دیگری است و موضوع این شاخهٔ ادبی، این‌گونه موارد نیست.

در ادامه به انواع رویکردهای ممکن یا موجود در زمینهٔ نقد اسطوره‌های قرآن کریم می‌پردازیم و گزارشی از آنها ارائه می‌نماییم.

الف) اسطوره‌شناسی تطبیقی قرآن

یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها در جهت نقد اسطوره‌های قرآن کریم، رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی قرآن است که طرفدارانش، به دنبال کشف وجوه مشترک داستان‌های قرآن کریم با اساطیر و روایت‌های اسطوره‌های هستند تا از این طریق، فارغ از پیش‌فرض‌های کلامی، زیربنای مشترک و بنیادین این داستان‌ها را کشف کنند.

به طور کلی آغاز و خاستگاه این روش، به زمانی بازمی‌گردد که اسطوره‌پژوهی، بعد از چندین قرن تفحص در اسطوره‌های یونانی و رومی، سرانجام در قرن نوزدهم و با توسعهٔ استعمار غربی در سرزمین‌های شرقی، شاهد تشابهات شگفت‌انگیزی میان آن اسطوره‌ها و اسطوره‌های سایر اقوام گردید. بر همین اساس بود که دانشی به نام اسطوره‌شناسی در قرن نوزدهم شکل گرفت و در نتیجه چنین برخورد و تشابهی میان اسطوره‌ها، پایه‌های شکل‌گیری یکی از گرایش‌های اصلی دانش اسطوره‌شناسی، یعنی اسطوره‌شناسی تطبیقی فراهم گردید. بعدها با بسط و تکامل این رویکرد در طی زمان، عده‌ای به کاربست آن در متون مقدس، از جمله متن مقدس قرآن کریم پرداختند و فارغ از مباحث دینی و پیش‌فرض‌های کلامی متکلمان، تنها به دنبال کشف وجوه مشترک اسطوره‌های

متن قرآن کریم با اساطیر باستان بودند تا از این طریق زیربنای مشترک و بنیادین آنها را کشف کنند. از منظر این گروه، قرآن کریم مشتمل بر انبوهی از مطالب اسطوره‌ای است و به‌واسطهٔ تفحص در این داستان‌ها و کشف وجوه شباهت آنها با روایات اسطوره‌ای ادوار باستان، می‌توان فرهنگ و پیشینهٔ اعراب را دریافت و سیر تحول آن را در طول اعصار و قرون تا زمان نزول قرآن کریم پیگیری نمود.

البته علی‌رغم آنکه برخی مفسران قرآن کریم نیز در پاره‌ای موارد به ذکر چنین مثال‌هایی در کتب خویش پرداخته‌اند و مواردی را در ذیل آیاتی همانند «طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۵) یا «وَوَسَّوْنَاكَ عَن ذِي الْقُرْنَيْنِ» (کهف: ۸۳) و... بیان نموده‌اند، اما بیشتر تحقیقات انجام‌یافته در این دسته، مربوط به پژوهشگران حوزهٔ غیردینی است که در سالیان اخیر در قالب مقالات و کتب متعدد خویش، شواهدی را در این زمینه ارائه نموده‌اند. جامع‌ترین و مدون‌ترین آنها را می‌توان کتاب **قدسیت و ساختار: جستاری در روایت‌شناسی تطبیقی متون قدسی** نام برد که به قلم مریم صالحی‌نیا به رشتهٔ تحریر درآمده است. وی در این کتاب برخی از سازه‌های اسطوره‌ای قرآن کریم را برشمرده و به شباهت آنها با داستان‌های اسطوره‌ای اشاره کرده است. البته وی به دلیل عدم تخصص در حوزهٔ مطالعات دینی و اسلامی، وارد نتایج حاصل از این تشابه‌یابی نگردیده و تحلیل‌های برخاسته از این تطبیقات را به متخصصان دینی واگذار کرده است. *سیروس شمیسا* و سایر ادیبان و طرفداران نقد ادبی نیز در برخی آثار خویش، پاره‌ای از این تطبیقات را بیان نموده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۲۳۸-۲۳۶؛ صالحی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱ و...).

ب) فیلولوژی اسطوره‌های اعلام و واژگان قرآن

«فیلولوژی اسطوره‌ها» که بدان اسطوره‌شناسی زبانی نیز می‌گویند، دستاورد دیگر دانش اسطوره‌شناسی، به‌ویژه اسطوره‌شناسی تطبیقی است که در میان مطالعات حوزهٔ نقد ادبی و نقد اسطوره‌ای جای گرفته و نتایج عمیق و کارکردهای فراوانی را در متون ادبی مختلف، مخصوصاً متون مقدس، از جمله متن ادبی قرآن کریم به دنبال دارد. به‌طور کلی این حیطة از مطالعات اسطوره‌ای، بر تحقیق و رمزگشایی اسطوره‌ها از طریق مطالعهٔ ریشه‌ها و معنای کلمات، به‌ویژه اسامی مکان‌ها، طبیعت، اعلام و نام‌های اسطوره‌ای تأکید دارد. در حقیقت، اسطوره‌شناسی زبانی، متأثر از دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه قسم ریشه‌شناسی لغوی آن است که از آن با نام فیلولوژی نیز یاد می‌کنند. این دانش، زبان را از نظر تاریخی در نسخه‌های نوشتاری مطالعه می‌کند و شامل بخش‌هایی همانند لغت‌شناسی و ریشه‌شناسی زبانی و لغوی می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳-۱۰۴). دانش فیلولوژی بر این باور نظری استوار است که با تحقیق دربارهٔ اصل لغات و اسامی، می‌توان به معنای اولیهٔ آنها پی برد. به‌دیگر بیان، آگاهی از معنای اولیه و اصیل واژه‌ها می‌تواند به نوبهٔ خود در رمزگشایی برخی از واژه‌های کلیدی و اسطوره‌های فرهنگ‌ها به‌طور جدی یاری رساند و حتی چگونگی ارتباط میان فرهنگ‌ها را در دورهٔ کهن آشکار نماید؛ چراکه زبان و اسطوره، در یک زمان آفریده شده‌اند؛ زمانی که من خودبنیاد با پدیده‌های جهان، این‌همانی داشت. در حقیقت ما به‌واسطهٔ

تحلیل کلمات می‌توانیم جهان‌بینی یک قوم را بشناسیم؛ قومی که زبانشان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر نمودن جهانی که آنها را احاطه کرده است به کار می‌برند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴).

اما نخستین اقدام در این جهت را مارکس مولر (۱۹۰۰-۱۸۲۳) انجام داد که در زمینه مقایسه نام‌های خدایان یونانی و رومی با نام‌های الهی وداها و نیز تحلیل ریشه‌شناسانه لغوی آنها مطالعه‌هایی را انجام داد (نامورمطلق، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶). او بعدها نظریه بیماری زبانی را در این زمینه مطرح کرد و نوشت: «تا زمانی که واژه‌ها ردپای معنای اولیه خویش را حفظ می‌کنند، خبری از اسطوره نیست؛ اما روزی می‌رسد که معنای بدوی اسم‌ها فراموش می‌شوند و ویژگی‌ها به جای نام‌های خاص تلقی شده و شخصیت‌های الهی و الهه‌ها را مشخص و تعیین می‌کنند» (دائرةالمعارف بریتانیکا (The Encyclopedia of Britanica)، ۱۹۱۱، ج ۲۱، ص ۱۲۹) و از اینجاست که استعاره‌ها به حقایقی مقدس تبدیل می‌شوند و روایت‌های اسطوره‌ای شکل می‌گیرند و اسامی و اصطلاحات بدوی، منشأ روایت‌های اسطوره‌ای و باورهای پسین می‌شوند که به نوبه خود شاخ و برگ‌های فراوان می‌گیرند. توجه به سخنان مولر، مخصوصاً نظریه بیماری زبانی او و کاربست آن در مطالعات مرتبط با قرآن کریم نیز نکات بسیاری را در جهت فهم این متن مقدس ایفا کرده و اطلاعات باارزشی را از محتوای فرهنگی اساطیر و باورهای جوامع ابتدایی آشکار نموده است (ر.ک: قائمی، ۱۳۸۹، ص ۲-۳). برای نمونه، برخی پژوهشگران دینی، بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض خاص، به اسطوره‌شناسی زبانی و بررسی ریشه‌شناختی اسامی اماکن و درختان ... در قرآن پرداخته‌اند و خاستگاه اسطوره‌ای پیدایش این واژگان را ارائه و تحلیل کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۱، درسگفتار بافت نزول). همچنین برخی از طرفداران زبان اسطوره‌ای قرآن کریم و کسانی که قائل به اسطوره‌ای بودن داستان‌ها و روایت‌های قرآنی هستند، به بررسی ریشه‌شناختی اسامی شخصیت‌های اسطوره‌ای قرآن، همانند ذوالقرنین، نوح، موسی، عیسی و... پرداخته و ضمن تحلیل خاستگاه پیدایش این واژگان، به تطبیق معانی به‌دست آمده بر ویژگی‌های شخصیتی این افراد همت گمارده‌اند. از نظر آنها، از این طریق می‌توان تحلیل عمیق‌تر و جامع‌تری را از روایت‌های اسطوره‌ای قرآن و نیز اعتقادات جوامع باورمند بدان‌ها ارائه کرد و فهم کامل‌تر و جامع‌تری از پیام الهی در متن مقدس قرآن کریم دریافت.

ج) تک‌اسطوره در قرآن کریم

یکی دیگر از رویکردهای قابل پیگیری در نقد اسطوره‌ای قرآن کریم، رویکرد جوزف کمپل (Joseph Campbell) (۱۹۰۴-۱۹۸۷م)، اسطوره‌شناس، انسان‌شناس و نویسنده آمریکایی است که بخش قابل توجهی از آثار خود را به اسطوره‌شناسی تطبیقی اختصاص داده است. او در سال ۱۹۴۹م در رساله خویش با عنوان «قهرمان هزار چهره» نظریه خویش را با عنوان تک‌اسطوره مطرح نمود و در آن بیان داشت که همه روایت‌های اسطوره‌ای، از اشکال

واحد کهن الگوها تبعیت می‌کنند. به دیگر بیان بر اساس این نظریه، اسطوره‌هایی که در ذیل یک کهن‌الگوی خاص روایت می‌شوند، مجموعاً یک چیز را می‌گویند و روایت‌های مختلف اسطوره‌ای در سرتاسر جهان، در حقیقت چیزی جز ویرایش‌های گوناگون از این کهن‌الگو نیستند. اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید راهنما، جامعه‌ای است که با آن پیوند دارید. هر نظام اسطوره‌شناختی در جامعه‌ای معین و در محدوده‌ای بسته رشد کرده است. بنابراین، بذر اسطوره‌ای در دو عرصه هم‌زمانی و در زمانی متکثر می‌شود و از خود جلوه‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارد.

این تک‌اسطوره در میان اسطوره‌شناسان و اسطوره‌پژوهان، متفاوت تعیین شده است. برای نمونه، جیمز فریزر (Sir James Frazer) (۱۸۴۵-۱۹۴۱م)، در کتاب *تساخه زربین*، هسته اصلی اغلب اساطیر را مضمون مرگ و تولد دوباره می‌داند (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹)؛ اما تک‌اسطوره بزرگی که نظر خود کمپل را به خود جلب کرد، تک‌اسطوره قهرمان است. قهرمان کسی است که دارای یک ویژگی برتر باشد؛ همانند قدرت جسمی، قدرت روحی یا قدرت عقلی. قهرمان، همچنین کسی است که آماده است تا نیازهای خود را فدای دیگران کند. بنابراین، مفهوم قهرمان در اساس مرتبط با مفهوم ایثار است و بر همین اساس، نقش مرکزی در داستان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما از طرفی لازم است که قهرمان در یک آزمون، برتری‌اش را به نمایش بگذارد. در حقیقت، کمپل هسته تک‌اسطوره قهرمان را متشکل از سه مرحله می‌داند که عبارت‌اند از: جدایی (عزیمت)، تشرف و بازگشت (کمپل، ۱۳۸۵، ص ۴۰). او می‌نویسد: «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز را به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه آغاز می‌کند. با نیروهای شگفت در آنجا روبرو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پررمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (کمپل، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

یکی از مثال‌هایی که کمپل در آثار خویش از آن بهره بسیار بسته و در متون مقدس، از جمله قرآن کریم نیز نام او ذکر شده، حضرت یونس علیه السلام است که مطابق آیات قرآن کریم، از قوم خویش جدا شد و سفری ماجراجویانه در دریا و شکم ماهی را طی نمود و سپس مجدداً به سوی قوم خویش بازگشت. کمپل به شرح و تبیین سفر این قهرمان دینی می‌پردازد و توضیحات خوب و جامعی را پیرامون زندگی این قهرمان و تک‌اسطوره بیان می‌دارد (همان، ص ۲۲۲ به بعد). همچنین شخصیت قهرمان مدنظر کمپل و مراحل سه‌گانه یادشده در نظریه او، یادآور دیگر قهرمانان قرآنی همانند یونس، موسی، ابراهیم، مریم، یوسف، نوح و... نیز هست که هریک با جدایی از قوم خویش، سفری مخاطره‌آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه داشتند و سرانجام پس از طی یک آزمون سخت الهی، با برکت و فضل به سوی قوم خویش بازگشتند و پیغام‌آور بشارت و پیام الهی به سوی آنها بودند.

د) نقد روانکاوانه قرآن کریم

یکی دیگر از رویکردهای قابل پیگیری در نقد اسطوره‌های قرآن کریم، نقد روانکاوی است که در میان انواع رویکردهای مختلف نقد اسطوره‌ای، طرفداران بیشتری دارد و اهتمام نسبتاً قابل توجهی، مخصوصاً در سالیان اخیر، نسبت بدان در حال انجام است. در این میان، گستردگی کاربرد نظریات یونگ در حوزه نقد روانکاوی تا آنجاست که گاهی پژوهشگران آثاری را که با تکیه بر آرای او نقد کرده‌اند، با عنوان «نقد یونگی»، از دیگر انواع نقد اسطوره‌ای تفکیک می‌کنند؛ اگرچه گاه این عناوین را معادل هم نیز به کار می‌برند. همچنین کاربرد اصطلاح آرکی تایپ (با تعریفی که یونگ از آن ارائه می‌کند) در نقد ادبی، به‌ویژه رویکرد نقد اسطوره‌ای، چنان شایع است که منتقدان از رویکرد نقد اسطوره‌ای با عنوان «نقد یونگی» نیز یاد کرده‌اند (ر.ک: قائمی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

در این گونه نقد، منتقد روانکاو، به‌واسطه تجزیه و تحلیل عناصر و سازه‌های اسطوره‌ای موجود در متن، در پی نکات روانکاوانه ادبی خاصی نیز هست؛ یعنی در پی آن است که بفهمد برخی متن‌ها چه می‌کنند که در خواننده اثرات پایداری برجای می‌گذارد، ولی برخی دیگر از متون، چنین اثری ندارند؟! به زبان استعاره‌ای، منتقد اسطوره‌ای، کاری را که نویسنده و مؤلف با ناخودآگاه جمعی آدمیان کرده، کشف و برجسته می‌کند. بر همین اساس است که نقد روانکاوی به حوزه نقد اسطوره‌ای راه یافته؛ زیرا هر دو به انگیزه‌های زیربنایی رفتار آدمی می‌پردازند. البته این دو رویکرد، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند؛ مثلاً روان‌شناسی می‌کوشد تا شخصیت فرد را بررسی کند؛ اما اسطوره‌شناسی همین کار را در ضمیر و شخصیت یک قوم انجام می‌دهد و درست همان‌طور که رؤیاهای تمایلات ناخودآگاه و نگرانی‌های فردی را متجلی می‌سازند، اسطوره‌ها نیز بازتاب نمادین امیدها، ترس‌ها، و انگیزه‌های یک قوم به شمار می‌آیند (میهن‌خواه، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲).

بنابراین در این رویکرد، از سویی مطالعات تاریخ تمدن، ادیان و مردم‌شناسی، و از سوی دیگر مبانی روان‌شناسی، به‌ویژه روان‌شناسی جمعی، در خدمت تحلیل آثار ادبی قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت کاربرد این روش در شناخت ارزش‌های ناخودآگاهانه متن و تحلیل سطوح نمادین آن، متونی که حاوی ارزش‌های اساطیری یا نمادگرایانه‌اند، برای تحلیل با این شیوه قابلیت بیشتری دارند (قائمی، ۱۳۸۹، ص ۳۳). از این رو می‌توان گفت که در این روش، هم سخن از نقد (به معنای تجزیه و تحلیل متن) است و هم از اسطوره و اساطیر باستان استفاده می‌گردد (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

اما برجسته‌ترین آثار این حوزه در مطالعات قرآن کریم، آثار روان‌شناس معروف سوئیسی، یعنی کارل گوستاو یونگ است که پیرامون برخی داستان‌های قرآن کریم نیز تحلیل‌های عمیق روان‌شناسانه‌ای انجام داده است؛ از جمله پیرامون داستان اصحاب کهف، داستان حضرت یونس و... (ر.ک: یونگ، ۱۳۶۸، کتاب چهار صورت مثالی). بعد از یونگ، گرچه عده بسیاری راه او را ادامه دادند، اما هیچ‌یک شهرت و انسجام علمی یونگ را نداشتند و بر همین اساس نتوانستند اثر برجسته‌ای هم‌تراز آثار یونگ، مخصوصاً در حوزه مرتبط با داستان‌های متون مقدس، از

جمله متن قرآن کریم، از خود به یادگار بگذارند. در سالیان اخیر، بار دیگر اهتمام ویژه‌ای به یونگ نشان داده می‌شود و در میان فارسی‌زبانان نیز معدود مقالاتی به بسط و کاربست روش او در ذیل متون ادبی مختلف به چاپ رسیده است. البته در حوزه مطالعات قرآن کریم، نگارنده اثر مستقلی، چه به صورت مقاله و چه به صورت کتاب نیافت و علت این امر شاید به حساسیت‌های دینی و پیش‌فرض‌های کلامی حاکم بر متن قرآن کریم بازگردد. به‌رحال، از نظر متخصصان یونگی، کاربست روش یونگ، به‌نوعی شباهت بسیار با تفاسیر عرفانی برجای‌مانده در سنت اسلامی مسلمانان دارد و افرادی همانند *داریوش شایگان* و *جلال ستاری* در ذیل آثار خود به همانندی‌های روش یونگی با تفسیر عرفانی مسلمانان اشاره کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب *بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی* از *داریوش شایگان* و نیز کتاب *عشق صوفیانه* از *جلال ستاری* اشاره نمود.

در پایان، ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که نقد روانکاوانه از جهات بسیاری شبیه نقد تک‌اسطوره است و تنها در برخی ظرایف با یکدیگر متفاوت‌اند. از آنجاکه در آثار اندیشمندان، هر دو عنوان به‌وفور قابل مشاهده‌اند و هر یک طرفدارانی مستقل از یکدیگر برای خود رقم زده‌اند، نگارنده به طور مجزا از این دو رویکرد یاد کرد تا خوانندگان در تداعی‌سازی‌های خویش از نقد اسطوره‌ای، به هر دو رویکرد توجه داشته باشند. شرح بیشتر این امر، خارج از گنجایش این نوشتار است.

۲-۳-۱. بیان اسطوره‌ای در اسلوب بیانی قرآن کریم

یکی از شاخه‌های علم ادبیات، دانش بلاغت و علم بیان است که سابقه‌ای کهن و دیرینه در مطالعات قرآنی و قرآن‌پژوهی نیز دارد. اساس این علم، به این موضوع بازمی‌گردد که یک سخن را می‌توان به گونه‌های مختلف بیان نمود (ر.ک: سکاکی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۶۲) که اختلاف این روش‌ها نیز به لحاظ تخییل و در حوزه صور خیال است (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

امروزه بر اثر نظریه‌پردازی‌های جدید در علم بلاغت - که از دانش‌های گوناگون، از جمله نقد ادبی و زبان‌شناسی نیز بهره می‌گیرند - به صنایع جدیدی همانند نماد، تمثیل، اسطوره و کهن‌الگو - که همگی استعاره‌گونه‌اند - دست می‌یابیم. بر همین اساس، گونه دیگری از مطالعات اسطوره‌ای، بیان اساطیری نام دارند که گاهی شاعران و نویسندگان از آن بهره می‌برند و باورهای اسطوره‌ای را به صورت تلمیح و اشاره‌وار، در نوشته‌های خویش بیان می‌دارند و از آنها تنها به عنوان ابزار و شگردی جهت القای پیام خویش، بهره می‌برند (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶).

این رویکرد در قرآن کریم نیز قابل پیگیری است. برای نمونه، خداوند سبحان در آیه «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا» (اسرا: ۱۳)، در قالب اشاره و تلمیح، از بیان اسطوره‌ای «طائر» - که در میان اعراب برای تفأل و فال‌زدن رایج بود - بهره برده و بدین‌وسیله اهداف تربیتی خویش را که

حاکمی از اهمیت اعمال آدمی در سعادت دنیوی و اخروی اوست، از طریق این باور اسطوره‌های بیان نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۵۴-۵۶). چنان‌که می‌دانیم، در عقلانیت بشر امروز، نه طائری وجود دارد و نه تغال و فال‌زدن اصالت منطقی دارد؛ بنابراین آیه فوق به همراه آیات مشابهش، از این باور اسطوره‌های رایج در میان اعراب، تنها استفاده ابزاری کرده و در قالب این اسلوب بیانی، آن هم بدون هیچ‌گونه ارزش‌گذاری برای آن، مفهومی عمیق‌تر را به ایشان عرضه می‌دارد. شرح بیشتر این رویکرد، پیش‌فرض‌ها و مبانی آن، در مقاله دیگری توسط نگارنده مطرح شده است که در نوبت چاپ قرار دارد و ان‌شاءالله به‌زودی چاپ خواهد شد.

۴-۱. رویکرد کلامی در مطالعات اسطوره‌های قرآن کریم

علاوه بر سه دسته قبل - که فارغ از پیش‌فرض‌های کلامی بوده و عمدتاً نیز توسط عالمان و اندیشمندان غیردینی پیگیری شده‌اند - دسته دیگری از مطالعات اسطوره‌های انجام‌گرفته پیرامون قرآن کریم، پژوهش‌هایی است که با پیش‌فرض‌های کلامی همراه بوده و عمدتاً نیز توسط اندیشمندان درون‌رشته‌ای، یعنی پژوهشگران دینی و محققان علوم اسلامی، آن هم به دلایلی همانند متأثر بودن صاحبان این قبیل آرا از افکار غربی، عدم تأثیرگذاری داستان‌های قرآن بر اساس تفسیرهای رمزی و تمثیلی، بیم از تعمیم چنین تفاسیری به سایر معارف قرآن و... پیگیری می‌شوند (ر.ک: غروی نائینی و فروزانفر، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲-۱۸۳).

بطور کلی خاستگاه این رویکرد، به زمانی باز می‌گردد که دانش اسطوره‌شناسی، مخصوصاً اسطوره‌شناسی تطبیقی شکل گرفت و سپس برخی عالمان دینی به کاربری آن در متن مقدس پرداختند. در حوزه عالمان مسیحی، رودولف بولتمان و کارل بارت به تشابهات داستان‌های عهدین و روایات اساطیری توجه کرده و بحث اسطوره‌زدایی از متن مقدس را برای اولین بار مطرح کردند. سپس در طی زمان، این بحث وارد حوزه مطالعات اسلامی نیز شد و راه خود را در میان مسلمانان نیز باز کرد.

از نظر طرفداران این رویکرد، تشابهات میان داستان‌های متن مقدس با روایات اساطیری، گرچه ممکن است تاریخی بودن این داستان‌ها و واقع‌نمایی آنها را زیر سؤال ببرد، اما به‌هر حال، ما را از متن مقدس بی‌نیاز نمی‌کند و قدسیّت آن را مخدوش نمی‌سازد (ر.ک: بولتمان، ۱۳۸۰، ص ۴-۶). جهت فهم پیام متن و دستیابی به مقصد اصلی آن، می‌بایست حجاب اسطوره را از متن بزدایم و متن را «راز زدایی» کنیم (همان، ص ۴۶). بر همین اساس است که از این رویکرد، با نام اسطوره‌زدایی از متن مقدس تعبیر می‌شود.

اما در میان مسلمانان، این دیدگاه، اولین بار توسط یکی از شاگردان امین الخولوی یعنی احمد خلف‌الله در حدود سال ۱۹۴۷م مطرح شد که در قالب رساله دکتری خود *الفن القصصی فی القرآن الکریم* از آن دفاع نمود. خلف‌الله این نظریه را در مقام دفاع از قرآن کریم در مقابل ایرادات و شبهات برخی مستشرقان و مبلغان مسیحی مبنی بر غیر واقعی بودن برخی داستان‌های قرآن مطرح کرد و بدین ترتیب درصدد برآمد، ذهن مخالفان و اشکال‌کنندگان را از مواد قصه‌ها برگردانده و به اهداف هدایتی و تربیتی و دینی قصه‌ها متوجه سازد (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، ص ۳۷ و ۹۴).

او همچنین شواهدی از قصه‌های قرآن آورد، مبنی بر اینکه همه قصه‌های قرآن، نمی‌تواند قصه‌ای واقعی بوده باشد، بلکه برخی قصه‌های قرآن، صرفاً ادبی هستند و واقعیتی در خارج ندارند، همانند داستان ذوالقرنین.

البته قبل از *خلف‌الله* هم، برخی اندیشمندان مسلمان، در این زمینه مطالبی را پیرامون قصه‌های قرآن اظهار کرده بودند که اعتقاد به وجود اسطوره در قرآن را می‌توان از سخنان آنها برداشت نمود؛ از جمله: *فخر رازی* (ذیل آیه ۶۵-۶۴ صافات)، *زمخشری* (ذیل آیه ۲۷۵ بقره) *محمد رشید رضا* (ذیل آیه ۱۰۲ بقره)، *شیخ محمد عبده* (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۹۹) و *شیخ محمود سلتوت*. نظریه *خلف‌الله* نیز، گرچه توسط بسیاری از اندیشمندان مسلمان از جمله: *احمد امین* در مجله *الرساله*؛ *محمد خضر الحسین* در *الفن القصصی* و *عبدالحافظ عبدربه* در *بحوث فی قصص القرآن* (ر.ک: بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰۲ و ۱۷۶۳) مورد نقد واقع شد؛ اما عده بسیاری به رفع نقایص و نقاط ضعف آن پرداخته و به بسط و گسترش نظریه او کمک نمودند. مهمترین شارح اندیشه *خلف‌الله*، *خلیل عبدالکریم* است که حتی بر او اعتراض نیز کرد که چرا در برشماری موارد اسطوره‌های قرآنی کوتاهی کرده است؟ از دیگر قائلان به اسطوره‌زدایی از متن قرآن کریم، می‌توان به *محمد ارکون*، *شکری عیاد*، *عمر محمد باذنوق*، *سراحمدخان هندی* و عده بسیاری دیگر اشاره نمود. در سالیان اخیر، نویسندگان دیگری نیز به این موضوع پرداختند، ولی با آگاهی از سرنوشت *خلف‌الله*، یافته‌های خود را بسیار محتاطانه ابراز کردند.

در مواجهه با این رویکرد، خیل وسیعی از محققان اسلامی، به طرد اینگونه مطالعات پرداختند و هرگونه مطالعات اسطوره‌ای مرتبط با قرآن کریم را نوعی تأیید نظریه *خلف‌الله* دانستند. از منظر طرفداران این گروه، اسطوره نامیدن قرآن کریم یا کار بست مباحث اسطوره‌ای در قرآن و اساساً ذکر نام اسطوره در میان مطالعات مرتبط با حوزه قرآن کریم، امری شرک‌آلود و ناپسند به شمار می‌آید؛ چراکه شکل مدرن توهمات مشرکان صدر اسلام درباره قرآن کریم اند و به زبان امروزی و در قالب اصطلاحات علمی، قصد به انزوا کشیدن و اثبات غیر معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن کریم را دارند (ر.ک: سیدجوادی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲)؛ درحالی‌که متن مقدس قرآن کریم منزّه و به دور از هرگونه افسانه‌بافی و توهمات خیالی بشری است؛ یعنی دارای قداستی خاص است و به واسطه گونه‌های مختلف اسطوره‌پژوهی، مورد تخطئه و خدشه واقع می‌شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷-۱۰۹؛ مهدوی‌راد و میرزایی، ۱۳۹۱، ص ۸۵).

بنابراین، رویکرد غالب و رایج در میان متکلمان اسلامی، مواجهه انتقادی است و به نقد و انتقاد از مطالعات اسطوره‌ای مرتبط با قرآن کریم می‌پردازند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که این رویکرد، قدمت بسیاری نیز دارد و ردّپای آن، از همان زمان نزول قرآن کریم قابل پیگیری است. از دیگر سو، از آنجایی‌که اسطوره‌نگاری و حضور قدرتمند اسطوره در تمدن‌های باستانی، از جمله تمدن‌های اعراب و اقوام سامی، موجب می‌شد تا هر باور و اندیشه تازه‌ای خود را با نقد این حضور مسلط مطرح کند، هم ادیان و هم فلسفه‌ها، خود را در مقابل اسطوره‌باوری و اسطوره‌نگاری قرار می‌دادند و برای تحول جامعه بشری به انکار اسطوره و تسلط آن می‌پرداختند. بر همین اساس، از همان اوان شکل‌گیری جامعه اسلامی، نقد اسطوره‌ای، در شکل ابتدایی و به‌دور از اصطلاحات علمی امروزی، توسط حکما، فلاسفه و علمای دینی شروع شد و احتجاج‌های درون‌دینی و جدال‌های بیرون‌دینی را پاسخگو بود.

امروزه نیز اکثریت جامعه‌المان دینی اسلام نیز دنباله‌رو این رویکردند و تنها عده‌قلیلی از ایشان به دانش اسطوره‌شناسی استناد می‌کنند و از دستاوردهای علمی آن بهره می‌جویند.

در مقابل این دسته از منتقدان، دسته دیگری از عالمان اسلامی و روشنفکران مدرن، به نقد نقد ایشان پرداخته و شبهات و ابهامات این منتقدان را پاسخ داده‌اند. از جمله ایشان می‌توان به مرتضی جزایری، آیت‌الله سیدکمال حیدری، احمد پاکتچی، جعفر نکونام، محمدعلی ایازی و... اشاره نمود. بر اساس آرای ایشان:

الف) صحبت از اساطیر در قرآن کریم و اسطوره‌پژوهی این متن مقدس، شاید در نگاهی سطحی، امری ناپذیرفتنی و شرک‌آلود به نظر آید؛ اما باید خاطر نشان کرد که خداوند برای برقراری ارتباط با بشر و برای آنکه پیامش برای او قابل فهم و درک باشد، با مهارت و چیرگی هرچه تمام‌تر - که تنها از قدرت و علم بی‌پایان او ساخته است - عناصر و گزاره‌هایی را از مفاهیم معرفتی مخاطبان برگزیده که ایشان سخت با آن‌ها آشنا هستند و با آن‌ها عین گشته است. در حقیقت، خداوند سبحان، از این طریق، نیروی عظیمی را که در سنگلاخ بیابان‌های شوره‌زار اندیشه‌های بی‌پایه هرز می‌رود، به جانی معطوف می‌کند که حاصلش رویش درختان تنومند باور و اندیشه‌ایمانی پویاست. بر همین اساس و با توجه به این نکته، شاید این سخن و اندیشه را نه شرک‌آلود، بلکه دیدگاهی بدانیم که می‌تواند ذهن را بر یگانگی بن‌مایه‌ها و ریشه‌های جهان‌بینی الهی و فطری نخستین انسان‌های بالیمان، اما تکامل نیافته، در تعامل با جهان آفاقی و انفسی رهنمون شود. بر همین اساس، مطالعات اسطوره‌ای نه تنها شرک‌آلود و کفرگونه نیستند، بلکه حتی در جهت خدمت به قرآن و کاربست آن در زندگی بشر متمدن امروزی نیز هستند (نکونام، ۱۳۹۶-۱۳۹۵، درسگفتار شفاهی، مندرج در وبلاگ مدهامتان).

ب) ذکر هرگونه واقعه‌ای بدون بسط و شاخ و برگ‌دادن بدان، امری ناممکن و بعید است و اسطوره‌گویی بدین معنا، امری موجه و منطقی است و شرک‌آمیز و کفر آلود نیست. به دیگر بیان، فرهنگی کردن واقعه‌های تاریخی، راهبرد عقلا در هر جامعه‌ای است که خداوند سبحان نیز به‌عنوان رأس‌العقلاء، برای القای پیام خویش از آن بهره برده و متناسب با مخاطبان و شرایط زمانی و مکانی ایشان، روایت‌های خویش را از وقایع و اساطیر تاریخی بازتولید کرده است (پاکتچی، ۱۳۹۱، درسگفتار بافت نزول، جلسات سوم و چهارم).

ج) در دنیای امروز، که سیل حمله‌ها و چالش‌ها درباره قرآن روزبه‌روز در حال گسترش است و عقلانیت مدرن نیز به‌راحتی و بدون دلیل و استدلال، هر پاسخی را نمی‌پذیرد و هر دلیلی را قانع‌کننده نمی‌یابد، تنها راه دفاع از ساحت دین و حفظ قدسیت و جایگاه والای آن در میان مردمان جامعه، باور به اسطوره‌ای بودن پاره‌ای از روایات قرآن است؛ البته اسطوره، نه به معنای خرافه و جعل محض، بلکه به معنای فرهنگی نمودن برخی واقعه‌های تاریخی. در غیر این صورت، دین از جامعه مسلمانان رخت برخواهد بست و در طی زمان، خودبه‌خود از فرایند زندگی آدمیان حذف خواهد شد (نکونام، ۱۳۹۶-۱۳۹۵، درسگفتار شفاهی، مندرج در وبلاگ مدهامتان).

بنابراین از منظر این گروه از اندیشمندان دینی، اگر قرآن کریم از اساطیر خواندن سخنان پیامبر توسط مشرکان سخن گفته است، اولاً اتهام ایشان را رد نکرده (بلکه تنها نقل به مضمون نموده است؛ چراکه قرآن کریم اشتراکات بسیاری با مضامین عهدین دارد)؛ ثانیاً باید تفاوت معنایی واژه اسطوره در قرآن کریم را با معنای اسطوره در دانش

اسطوره‌شناسی در نظر داشت و عجولانه حکم به تخطئه دستاوردهای اندیشمندان این حوزه نمود (همان). از منظر طرفداران این گروه، بی‌توجهی به این نکات، عده‌ای را دچار این سوء‌تفاهم نموده که اسطوره در قرآن به معنای افسانه و داستان‌های خرافه است که مشرکان به قرآن نسبت می‌دادند و آنچه را هم که دانش اسطوره‌شناسی بررسی می‌کند، همین حکایات و خرافات رایج در میان عوام است که بعضاً خاستگاه تاریخی نیز ندارد؛ در حالی که بررسی‌های علمی هر دو حوزه فوق، نتایج دیگری را نشان می‌دهند (پاکتچی، ۱۳۹۱، درسگفتار بافت نزول، جلسات سوم و چهارم).

نتیجه‌گیری

امروزه به مدد رواج و بسط رشته‌های مختلف علمی، حوزه‌ها و رویکردهای جدید در مباحث مختلف ایجاد شده است که تعامل و ارتباط آنها با یکدیگر، دستاوردهای بسیار مفید و نتایج پربراری را در مطالعات قرآن کریم به همراه دارد. پژوهش حاضر به معرفی و بررسی انواع این تعاملات در حوزه روابط میان قرآن کریم و اسطوره می‌پردازد و چهار شاخه اصلی را در این تعاملات، مؤثر می‌داند: رویکرد تاریخی، زبان‌شناسی، ادبی و کلامی.

با در نظر گرفتن زیرشاخه‌های موجود در هر یک از علوم فوق و سپس توجه به کارکرد آنها در خدمت به مطالعات اسطوره و قرآن کریم، تعداد این تعاملات به حدود ده رویکرد منتهی می‌شود. بدیهی است با در نظر گرفتن رشته‌های مختلف دیگری همانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... تعداد این تعاملات افزایش می‌یابد و رویکردهای متنوع دیگری نیز قابل پیگیری‌اند.

به‌طور کلی توجه به گونه‌های فوق و آشنایی با تمایزات میان آنها، ضرورت تحقیق و پژوهش در انواع مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با این دو حوزه (اسطوره و قرآن) را اثبات می‌سازد. بر همین اساس می‌توان نکات زیر را از دستاوردهای این پژوهش معرفی نمود:

۱. پژوهش حاضر، با تنظیم منظومه‌ای از انواع تعاملات میان رشته‌ای مرتبط با اسطوره و قرآن کریم، گستره‌ای از مطالعات میان رشته‌ای مختلف را ترسیم کرد که تا حدودی به آشنایی برداشت‌ها در حوزه مطالعات قرآنی پایان می‌دهد.
۲. توجه به انواع تعاملات میان رشته‌ای مرتبط با اسطوره و قرآن کریم، نقشه راهی را برای پژوهشگران علاقمند به مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم ترسیم می‌کند که هر کس، بر اساس علایق و انتظاراتش، می‌تواند به پژوهش در هر یک از این حوزه‌ها بپردازد و بدین ترتیب بسیاری از دلالت‌های نهفته در آیات قرآن کریم را استخراج نماید.
۳. همچنین این نکته نیز قابل دریافت است که امروزه به دلیل رواج عقلانیت و نیز گسترده شدن انواع شاخه‌های علمی، نمی‌توان به‌راحتی از دستاوردهای سایر علوم، به‌ویژه حوزه‌های مرتبط با اسطوره، چشم پوشید و آنها را به جرم ملحدانه بودن، نادیده انگاشت. از این رو شایسته‌تر است که به‌جای تخطئه‌های عجولانه و قضاوت‌های غیرعلمی درباره مطالعات اسطوره‌ای مرتبط با قرآن کریم، به شیوه‌ای علمی و متقن، به رویارویی با شبهات نوین برویم و به‌طور روشمند و متقن، از کیان دین و قدسیت آن دفاع کنیم.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۱، *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، چ سوم، تهران، سمت.
- آلوسی، محمود شکر، بی‌تا، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، بیروت، دارالکتب العربی.
- آموزگار، زاله، ۱۳۷۴، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، سمت.
- احمدخان هندی، سرسید، ۱۳۳۴، *تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان*، ترجمه فخر داعی، تهران، چاپخانهٔ آفتاب.
- اسدی، علی، ۱۳۸۲، *دایرةالمعارف قرآن کریم*، مدخل «اساطیر: نوشته‌ها، سخنان بی‌سامان، افسانه‌ها»، تهیه و تدوین مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- باحاذوق، عمر محمد، ۱۴۱۳ق، *الجانب الفنی فی القصص القرآن*، بیروت، دارالمأمون للتراث.
- باستید، ژرژ، ۱۳۷۰، *دانش اساطیر*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- بولتمان، رودلف، ۱۳۸۰، *مسیح و اساطیر*، ترجمه مسعود علیا، تهران، نشر مرکز.
- پاکتچی، ۱۳۹۱، *درسگفتار بافت نزول*، جلسات اول تا ششم، ارائه شده در دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- جاحظ، عمرو، ۱۳۶۷ق، *البيان والتبيين*، قاهره، دارالفکر.
- جواد علی، بی‌تا، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، نسخه دیجیتالی.
- جوان، موسی، ۱۳۴۳، *افسانه‌های دینی در مصر قدیم*، تهران، چاپخانه رنگین.
- حاج حسن، حسین، ۱۴۱۸ق، *الاسطوره عند العرب فی الجاهلیه*، بیروت، مؤسسهٔ الجامعیة الدراسات و النشر.
- حاج سیدجواد، سیدکمال، ۱۳۹۱، «بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی: تأملی در وجوه تمایز معنای قرآنی و فهم پدیدارشناسانه از اسطوره»، *کیمیای هنر*، ش ۲، ص ۱۲۱-۱۳۴.
- حسینی (زرقا)، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «رویکرد اسطوره‌گرا در قصه‌های قرآن و نقد آن»، *الهیات هنر*، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۲.
- خان، محمد عبدالمعید، ۱۹۲۷م، *الأساطیر العربیة قبل الإسلام*، قاهره، مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر.
- خلفالله، محمد احمد، ۱۹۹۹م، *الفن القصصی فی القرآن*، چ چهارم، قاهره، سینا للنشر.
- خلیل، أحمد خلیل، ۱۹۸۶م، *مضمون الأسطورة فی الفكر العربی*، بیروت، دارالطبعة للنشر.
- خطیب، محمد، ۲۰۰۴م، *الدين والأسطورة عند العرب فی الجاهلیة*، دمشق، دار علماءالدين للنشر والتوزیع والترجمة.
- خولی، امین، ۱۹۶۱م، *تجدید المناهج*، بی‌جا، بیدارالمعرفة.
- دغیم، سمیح، ۱۹۹۵م، *أديان و معتقدات العرب قبل الإسلام*، بیروت، دار الفكر اللبناني.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۷۳ق، *تفسیر المنار*، قاهره، دارالمنار.
- زمخشیری، محمود بن عمر، ۱۴۱۵ق، *الکشاف عن غوامض التنزیل*، چ دوم، قم، نشر البلاغه.
- ستاری، جلال، ۱۳۸۴، *جهان اسطوره‌شناسی*، اسطوره در جهان عرب و اسلام، تهران، نشر مرکز.

سکاکی یوسف بن ابی بکر، ۱۳۹۷م، *مفتاح العلوم*، مصر، مطبعة البابی.

شمیسا، سیروس، ۱۳۸۰، *نقد ادبی*، چ دوم، تهران، انتشارات فردوس.

—، ۱۳۶۹، *بدیع*، چ دوم، تهران، دانشگاه پیام نور.

—، ۱۳۷۰، *بیان*، تهران، انتشارات فردوس.

صالحی نیا، مریم، ۱۳۹۴، *قدسیت و ساختار*، تهران، نگاه معاصر.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۹، «معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم: نقدی بر ادله محمد احمد خلف الله مبنی بر وجود قصه های

اسطوره ای در قرآن»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۵/۳، ص ۱۷۳-۱۵۴.

—، ۱۳۸۸، «نقدی بر استدلال خلف الله در باب وجود قصه اسطوره ای در قرآن»، *قرآن شناخت*، شماره ۳، ص ۱۴۱-۱۶۳.

عبدالمعیدخان، محمد، ۱۹۳۷م، *الاساطیر العربیة قبل الاسلام*، قاهره، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة.

عجینه، محمد، ۱۹۹۴م، *موسوعة اساطیر العرب عن الجاهلیة و دلالاتها*، بیروت، دارالفارابی.

غروری نائینی، نهله و فروزانفر، عبدالله، ۱۳۸۰، «دیدگاه مفسران در حقیقی یا تخیلی بودن داستان های قرآن کریم»، *مدرس علوم*

انسانی، ش ۲۰، ص ۷۱-۸۵.

فریزر، جیمز جرج، ۱۳۸۳، *تساخه زمین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.

قائمی، فرزاد، ۱۳۸۹، پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره ای و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی، *نقد ادبی*،

ش ۱۲۰۱، ص ۳۳-۵۶.

کاسیرر، ارنست، ۱۳۹۴، *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن ثلاثی، چ سوم، تهران، انتشارات مروارید.

کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۲، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران، نشر مرکز.

کمپل، جوزف، ۱۳۷۷، *قدرت اسطوره*، گفتگو با بیل مویزر، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

—، ۱۳۸۵، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد، نشر گل آفتاب.

محققیان، زهرا، ۱۳۹۷، اصل مادینه هستی در بیان اساطیری قرآن کریم، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ش ۴، ص ۱۴۵-۱۷۰.

—، *بیان اساطیری در قرآن کریم؛ مبانی و پیش فرض ها*، مطالعات تفسیری قرآن کریم (در نوبت چاپ).

—، *اصطلاح شناسی بیان اساطیری در مطالعات ادبی قرآن کریم*، مطالعات تفسیری قرآن کریم (در نوبت چاپ).

مهدوی راد، محمدعلی و میرزایی، محمد، ۱۳۹۱، «نقدی بر آرای خلف الله در قصه های قرآن بر مبنای تفاسیر عصری»، *آموزه های*

قرآنی، ش ۱۶، ص ۷۳-۹۴.

میهن خواه، زهرا، ۱۳۷۷، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه مقالاتی از ارل. جی. لیبر و لی مورگان و گورین و ویلینگهام، تهران،

انتشارات آگاه.

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۲، *درآمدی بر اسطوره شناسی*، تهران، سخن.

نکونام، جعفر، ۱۳۹۰، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، تهران، دانشکده اصول الدین.

—، ۱۳۹۶، *در سگفتار آراء و نظریات جدید در حوزه قرآن و حدیث*، مندرج در وبلاگ مدهامتان.